

(۲)

ره آغاز فرمانروایی ایل قاجار

از مجموعه

تاریخ و شناخت جامعه معاصر ایران

دکتر ناصر تکمیل همایون



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تهران، ۱۳۹۴

سرشناسه: تکمیل‌همایون، ناصر، ۱۳۱۵ -
عنوان و نام پدیدآور: ره آغاز فرمانروایی ایل قاجار/ ناصر تکمیل‌همایون.
مشخصات نشر: تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری: ۱۹۹ ص: جلول.
فروست: ...مجموعه تاریخ و شناخت جامعه معاصر ایران: ۲.
شابک: دوره: 2-978-964-426-652-2؛ 3-978-964-426-767-3
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: کتابنامه.
یادداشت: نمایه.
موضوع: قاجار
موضوع: ایران -- تاریخ -- قاجاریان، ۱۶۹۳ - ۱۳۴۴ق. -- جنبش‌ها و قیام‌ها
شناسه افزوده: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رده بندی کنگره: ۱۳۹۳ ۸۳۹ الف/۱۳۱۵ DSR
رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۷۴
شماره کتابشناسی ملی: ۳۶۵۰۴۸۵



ره آغاز فرمانروایی ایل قاجار

از مجموعه تاریخ و شناخت جامعه معاصر ایران (۲)

مؤلف: دکتر ناصر تکمیل‌همایون

ناشر: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مدیر نشر: ناصر زعفرانچی

آماده‌سازی فنی: عرفان بهار دوست

اجرای جلد: فرزانه صادقیان

ناظر چاپ: مجید اسماعیلی‌زارع

چاپ اول: ۱۳۹۴

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: القدير

ردیف انتشار: ۹۳-۵۲

حق چاپ برای پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی محفوظ است.

شابک دوره: ۲-۶۵۲-۴۲۶-۹۶۴-۹۷۸

شابک ۳-۷۶۷-۴۲۶-۹۶۴-۹۷۸

نشانی: تهران، صندوق پستی: ۱۴۱۵۵۶۴۱۹، تلفن: ۸۸۰۴۶۸۹۱۱-۳، فاکس: ۸۸۰۳۶۳۱۷

فهرست مطالب

درآمد.....	۵
پیش سخن.....	۷
فصل یکم: سیمای تاریخی دوران «آشوب».....	۱۷
فصل دوم: نقش و موقعیت سیاسی فتحعلی خان قاجار قوئلو.....	۳۷
فصل سوم: محمدحسن خان در مسیر شهریارى.....	۵۵
فصل چهارم: اقدامات قدرت طلبانه حسینقلی خان جهانسوز.....	۶۹
فصل پنجم: قیام آقا محمدخان قاجار.....	۷۹
فصل ششم: نبردهای آقامحمدخان و لطفعلی خان زند.....	۹۵
فصل هفتم: جنگ‌های آقامحمدخان در قفقاز.....	۱۱۱
فصل هشتم: آخرین تلاش‌ها.....	۱۲۵
فصل نهم: خان قاجار بر اورنگ پادشاهی.....	۱۴۱
فرجام سخن.....	۱۵۹
پیوست.....	۱۶۵
کتابنامه.....	۱۶۹
نمایه.....	۱۷۳

درآمد

در پی تحلیل تاریخی عصر پیش از «دوره آشوب» و نقش ایل و اویماقات قاجار در دوران سلطنت صفویه، زندگی جدید بخش عظیمی از قاجاریان سکونت یافته در استرآباد و مازندران مورد پژوهش قرار گرفت و در این مجلد (۲) شرح و بیان مختصر آن به نگارش درآمده است.

دوران آشوب، یعنی روزگار پس از سقوط صفویه تا استقرار پادشاهی قاجاریه، یکی از اعصار ویژه‌ی «ملوک‌الطوایفی» ایران است که با دوره‌های همانند گذشته، تفاوت‌های زیاد دارد. در این عصر قدرتمندی اروپاییان به لحاظ علمی و فنی و سلطه‌طلبی‌های آنان در مشرق‌زمین و به طور خاص ایران ممیزه‌ای پدیدآورده که در درازمدت توانسته است صبغی حکومتگری تاریخی ایران را دگرگون سازد. همچنین این دوره با کشاکش‌های قومی و منطقه‌ای و کشمکش‌های مسلحانه‌ی ایلات و عشایر هم‌زمانی دارد و با در نظر گرفتن اختلافات مذهبی شیعی و سنی، و عدم امنیت اقتصادی و انسانی و احساس نگاهداشت حدود و ثغور و استقلال، موقعیتی را پیش آورده است که در تاریخ گذشته‌ی ایران همانندی نداشته و بی‌تردید تحلیل و تبیین آن بررسی‌های دیگری را خواستار است.

در این پژوهش تکیه بر جنبش‌ها و حرکت‌های اجتماعی و سیاسی قاجاریان بیش‌تر مورد توجه قرار دارد و به همین دلیل کوشش شده تا طی فصول نه‌گانه با برخورداری از منابع و نگارش‌های تاریخی خودی و محققان برون‌جامعه‌ای که نگارش‌های متفاوتی با پژوهشگران ایرانی دارند، از نخستین اقدامات قدرتمدارانه فتحعلی‌خان قاجار قوانلو و تلاش‌های فرزندش محمدحسن‌خان و قیام‌های فرزندزادگانش حسینقلی‌خان جهانسوز و آقامحمدخان سخن به میان آمده و در مسیرهای سخت‌گذر جنگ‌ها و فتنه‌ها، چگونگی راه‌یابی‌های آنان برای رسیدن به سلطنت روشن گردد.

جا دارد مؤلف این اثر از مسئولان محترم پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به ویژه از همکار فاضل آقای دکتر شهرام یوسفی فر و دوست بزرگوار آقای ناصر زعفرانچی ریاست کاردان انتشارات پژوهشگاه و همکاران ایشان قدردانی به عمل آورده و صمیمانه سپاسگزاری می‌شود و توفیق همگان را از آفریدگار پاک خواهانم.

پیش سخن

دوران مورد بررسی از سقوط اصفهان توسط افغان‌ها (۱۲ محرم الحرام ۱۱۳۵ق/ ۱۲ اکتبر ۱۷۲۲م) تا تاجگذاری اقامحمدخان قاجار (جمادی‌الآخر ۱۲۱۰ق/مارس ۱۷۹۶م) است که در تاریخ ایران به عنوان دوران آشوب نامیده شده است. روزگار مزبور با آغاز سلطه‌گری دولت‌های استعماری روسیه و انگلستان و فرانسه از یک سو و دست‌اندازی‌های نظامی و جنگی عثمانیان از سوی دیگر هم‌زمان است و کشمکش‌ها و منازعات ایلی و طایفه‌ای و قبیله‌ای در شرایطی انجام می‌یافت که برای ایرانیان تازه و نوظهور بود و کوشش‌های سیاسی مدعیان قدرت و سلطنت فزون بر ایجاد وحدت و هماهنگی، مسأله‌ی استقلال و حفظ یکپارچگی کشور را نیز بیش‌وکم در نظر داشتند. به همین دلیل تحلیل تاریخ این دوره از منظر جهانی و سیاست‌های جدید باید در معیار دقیق‌تری مورد بررسی قرارگیرد.

مسأله‌ی دیگر، دگرگونی‌هایی است که در دوره‌ی صفویه در مذهب ایرانیان پدید آمد و پس از آن با سیاست «اتحاد اسلام» قدرتمدارانه نادری دگرگونی یافت اما تشیع پرتوان باقی ماند و مذاهب چهارگانه اهل سنت و پیروان ادیان دیگر نیز از موقعیت خشن و ناپه‌نجار اجبارهای حکومتی‌رهایی یافتند. سلطنت‌خواهی قاجاریان همانند عصر صفوی بر پایه‌ی دفاع و پاسداری از تشیع شکل گرفت و استمرار تاریخی پیدا کرد.

مسائل اجتماعی و اقتصادی و حتی فرهنگی دوران آشوب در رابطه‌ی مستقیم با سیاست‌های جهان و باورمندی‌های مذهبی جامعه بود و با آن که امرهای یادشده

مطالعه‌ی مستقلی را می‌طلبید اما به علت پاره‌ای از تشابهات و تجانس‌های پیش از دوره‌ی آشوب و پس از آن، پردازش تفصیلی به چگونگی آن بررسی دیگری را خواستار است. دو امر مهمی که در چگونگی اوضاع دوران آشوب دخالت چشمگیری داشتند عبارتند:

الف: سیاست‌های خارجی

پس از سقوط سلسله‌ی صفویان، قدرت‌های خارجی به ویژه در شمال و غرب ایران، دولت‌های روسیه و عثمانی از اوضاع ناآرام ایران استفاده کردند و به مرزهای کشور تجاوز به عمل آوردند. پاره‌ای سیاست‌های نادرست جانشین شاه سلطان حسین (شاه تهماسب دوم)، موجب تسلط و نفوذ بیشتر تزارها و عثمانی‌ها در ایران گردید و کشمکش‌های درونی نیز نه تنها در مسیر وحدت قرار نداشتند، بلکه مملکت را در تشتتی می‌بردند که تجاوزگری خارجی‌ان را سهل‌تر می‌کرد.

در این گیرودار، عثمانیان پس از فتوای شیخ الاسلام استانبول در نابودی شیعیان به بخش‌های غربی ایران حمله کردند و به دنبال قتل و خونریزی‌های فراوان، همدان (۱۷۲۴م/۱۱۳۶ق) و تبریز (۱۷۲۵م/۱۱۳۷ق) و نقاط دیگری از غرب کشور اشغال گردید و در تقسیم ایران با روس‌ها وارد مذاکره شدند که البته مرگ پترکبیر (۱۱۳۷ق/۱۷۲۵م) شرایط را اندکی به سود ایران دگرگون کرد. با آن که پاره‌ای نقاط اران و آذربایجان در سال ۱۱۴۸ قمری (۱۷۳۶م) و گرجستان و ارمنستان، تسخیر شده بود، اما نادرقلی‌افشار آن‌ها را آزاد کرد. منازعات ایرانیان با نیروهای متجاوز روس و عثمانی، در دوران آشوب، همواره ناامنی‌ها و اغتشاشاتی را درون کشور پدید می‌آورد که با دلاوری‌های نادر و قشون منظم او در شمال و غرب کشور بسیاری از متصرفات روسیه به ایران برگشت. عثمانی‌ها هم بدان سوی مرزهای ایران عقب نشستند.

بی‌هیچ تردید اگر قدرت تصمیم‌گیری و استقلال‌خواهی نادر و حرکتی که او در رهبری جامعه قرار داده بود، وجود نداشت، ایران در معرض خطر تجزیه قرار می‌گرفت. نادر در صحنه‌ی سیاسی ایران، قدرت‌نظامی غیرمنتظره‌ای را ایجاد کرد، کشور را یکپارچه ساخت و بخش‌هایی را که در اثر سوءسیاست زمامداران پیشین از پیکره‌ی ایران جدا مانده بودند، چون خوارزم و ماوراءالنهر و پاره‌ای از نقاط خلیج فارس را بر کشور منضم کرده و حمله‌ی وی به هند و فتح آن سرزمین از یک‌سو و جنگ‌های پیروزمندان با عثمانی‌ها از سوی

دیگر، هرچند دو کشور را ناتوان ساخت، اما اروپاییان را بر آن داشت که صبر پیش‌گیرند و محتاطانه به سرانجام حرکت‌های این سردار جنگی اندیشه کنند.

انگلیسی‌ها در آن روزگار پرماجرا و آشوب و فتنه، به علت استوارکردن سلطه‌ی استعماری خود در هند، به داشتن همان روابط اقتصادی در جنوب ایران، و به دست‌آوردن «رقم‌ها» و معافیت‌ها و تسهیلات بیشتر و نیز مطالعه و بررسی در جریان‌های سیاسی حاکم بر کشور و موقعیت‌های جغرافیایی و اجتماعی، پرداختند که در سال‌های بعد سودهای فراوانی را عاید آنان کرد.

کارگزاران سیاست نوپای استعمار، در برابر سیاست دریایی جدید نادرشاه در خلیج فارس و دریای عمان (که کمک‌های هندو-ها را نیز دربرداشت) به طور موقت عقب‌نشینی کردند. پس از مرگ نادر، رقابت‌های روسیه و انگلستان، وارد مرحله‌ای جدید شد و هریک برای به دست‌آوردن بازارهای آسیا، حرکت‌های خود را شدت دادند که البته هندو-ها و فرانسوی‌ها را نیز در منطقه‌ی خلیج فارس باید از زمره‌ی قدرت‌های سیاسی بازرگانی معتبر به حساب آورد.

مرگ پترکبیر و آشفستگی چندساله‌ی روسیه (در مدت پنج سال، سه تن در این کشور به مقام امپراتوری رسیدند) و درگیری‌های آن با عثمانی‌ها، شرایطی پیش آورد که در دوره‌ی زنده، انگلیسی‌ها بتوانند در خلیج فارس و بخش‌های جنوبی کشور سلطه‌ی بیشتری به دست‌آورند.

ویلیام آندریو پرایس^۱ به عنوان نماینده‌ی بازرگانی بریتانیا در سال ۱۱۷۶ قمری (۱۷۶۳ م) شخصی به نام بنجامین جرویس^۲ را به سمت نماینده‌ی مقیم بوشهر معرفی کرد و دو تن به نام‌های توماس دورن‌فرد^۳ و استفن هرمیت^۴ که از زبده‌ترین تاجران سیاست‌گر انگلیسی بودند، به شیراز فرستاد و در همان سال از کریم‌خان اجازه‌ی دایر کردن تجارتخانه‌ای رسمی در بوشهر را گرفت، از آن پس انگلیسی‌ها آزادانه کالاهای خود را در سواحل خلیج فارس و اطراف آن به فروش می‌رساندند و متاع‌های ایرانی را آن‌سان که می‌خواستند خریداری می‌کردند.

^۱ . William Andrew Price

^۲ . Benjamin Jervis

^۳ . Thomas Durnford

^۴ . Stephen Hermit

پس از مرگ کریم‌خان‌زند، به دنبال گسترش نفوذ استعماری، زمانی که انگلیسی‌ها در بصره تسلط و اقتدار یافته بودند (شهری که از آوریل ۱۷۷۶م/ ربیع‌الاول ۱۱۹۰ق توسط صادق‌خان‌زند فتح شده و در قلمرو زندیه به شمار می‌رفت) تجارتخانه‌ی خود را از بوشهر بدان‌جا منتقل کردند و برای اطمینان‌خاطر در هشتم ربیع‌الثانی ۱۲۰۲ (هجدهم ژانویه ۱۷۸۸م) فرمانی از جعفرخان‌زند دریافت کردند. بدین صورت، سیاست‌های خارجی، در زمینه‌های گوناگون توسعه‌یافت و شرایط رشد فزون‌تر از آن فراهم گردید.

آقامحمدخان با حرکت‌های سیاسی خود با والیان گرجستان و اران که تحت‌الحماهی روسیه قرارداشتند، نبردهای سنگینی کرد و بر قوای متجاوز پیروز شد که البته ناپهنجاری‌های سیاسی و اخلاقی سپاهیان قاجار، موجب آسیب‌های بعدی گردید و ایران زمان‌های طولانی در چنبر بدفرجام آن قرار داشت. جنگ‌های مستقیم آقامحمدخان با روسیه در زمان کاترین دوم^۱ و ۳۵,۰۰۰ سرباز روسی به سرکردگی زوبوف^۲ و پیشروی آنان در داخل ایران (آذربایجان و گیلان) وضعی را پیش‌آورد که آقامحمدخان در سال ۱۲۱۱قمری (۱۷۹۷م) برای رهایی منطقه بدان سوی لشکرکشی کند که البته با مرگ کاترین و جانشین‌شدن پسرش الکساندر پل اول ماجرای کشمکش‌ها شکل دیگری یافت و با ترور آقامحمدخان در شوش، به ظاهر نبردهای خونین قطع شد.

در دوره‌ای که آقامحمدخان در شمال ایران درگیری داشت، دولت بریتانیای کبیر که در هندوستان سلطه‌ی کامل به دست آورده بود و در آسیای مرکزی و افغانستان و نیز در خلیج فارس و جزایر و بنادر آن به شیوه‌های گوناگون استعماری، نفوذ و سیطره‌ی خود را شدت می‌داد و در درون ایران هم نوعی امتیازهای نامشروع به دست می‌آورد و در مقابله با روسیه در افغانستان و آسیای مرکزی نه تنها اعمال نفوذ می‌کرد بلکه به کرات متصرفاتی به دست می‌آورد. در این دوران، دولت‌های دیگر اروپایی نیز با ایران روابطی برقرار می‌کردند که می‌توان به تلاش‌های فرانسویان اشاره کرد.

^۱. Catherine II

^۲. Zoubof

در سال ۱۷۹۶ مسیحی (۱۲۱۰ق) دولت فرانسه دو سفیر به نام‌های اولیویه^۱ و برونیه^۲ جهت اتحاد فرانسه و ترکیه و ایران علیه دولت روس به ایران فرستاده بود، آقامحمدخان بدون ملاقات شخصی جواب رضایت بخش به آنان داده بود.^(۱)

ب: سیاست‌های مذهبی

پس از پایان‌دادن به اغتشاشات ناشی از یورش افغان‌ها به اصفهان و دیگر شهرهای کشور و برقراری سلطنت نادری، بزرگ‌ترین مشکل داخلی جامعه، از میان‌برداشتن ناامنی‌های مذهبی بود، از یک‌سو یگانه‌سازی مذهبی به سبک صفویان بخش‌هایی از جامعه‌ی ایران را آزرده ساخته بود و از سوی دیگر تبلیغات شیعی به مدت دو قرن و نیم و سابقه‌ی تاریخی و زمینه‌های پذیرش اجتماعی آن در بخش‌های دیگری از جامعه، ایستادگی در برابر آن را هموار می‌ساخت.

نادرشاه دارای سیاست مذهبی خاصی بود که به راستی می‌توان او را نه «سنی» به‌سان سنیان و نه «شیعی» به‌گونه‌ی شیعیان دانست، وی و سیاست‌سازان حکومتی ایران در آن روزگار، بر پایه‌ی قدرت و قدرتمنداری، در زمینه‌ی «اتحاد اسلام» بی‌اندیشه نبودند. برای رسیدن به این هدف در آغاز، نادر آن‌سان که پیشینه‌ی مذهبی خانواده‌ی او بود، خود را به شیعی بودن، مشهور داشت، و در نبردهای ضدعثمانی نه تنها از احساسات ریشه‌دار ایران بهره‌ور شد، بلکه خود نیز به زیارت عتبات عالیات می‌رفت و اخلاص‌مندی نشان داد.

کسی که در آغاز حرکت‌های نظامی خود بر پایه‌ی نوشتارهای مورخان زمان، در اردبیل به زیارت «مراق‌عظام مشایخ کرام صفویه رضوان الله علیهم» مشرف می‌شد و به روان «پادشاه مبرور مغرور، لنگر دریای شجاعت و هژبر میدان سخاوت، مروج دین اثنی‌عشر، شاه اسماعیل ابن سلطان حیدر» فاتحه می‌خواند و همه‌گاه علما و مجتهدان شیعی را مورد احترام قرار می‌داد، و از آنان «التماس دعا» می‌کرد، با کسب قدرت، بی‌آن‌که تحولات مذهبی مشایخ اردبیل را در نظرگیرد شاه اسماعیل را، تهمت می‌زند که بر اساس خواسته‌های سیاسی خود که به دور از تعصبات نبوده، نسبت به مذهب تسنن

^۱ G.B Olivier

^۲ Brunier

بی‌اعتنایی فراوان نشان داده و با قدرت شمشیر و ایجاد هراس در جامعه، مذهب تشیع را رونق داده‌است. تا این اعمال ناپسند متروک نگردد، اهل اسلام در آرامش و مودت قرار نخواهند گرفت.

البته نادر هیچ گاه نسبت به مذهب تشیع عناد و دشمنی نشان نداد. هم به زیارت مرقد حضرت ثامن الائمه مشرف می‌شد و هم برای پایان دادن به اختلافات تشیع و تسنن که همواره ضعف و انحطاط را در جامعه‌ی اسلامی پدید می‌آورد، تلاش اصلاح‌گرایانه از خود نشان داده‌است که اعلان «وثیقه اتحاد اسلام نادری» را می‌توان چشمگیرترین اقدام به شمار آورد که نادرشاه آن را به جهان اسلام آن‌روزگار اعلام داشته‌است.

منشور شورای دشت‌مغان (که بدان اشاره خواهد شد) و «وثیقه» تهیه شده‌ی نادری بیانگر اهدافی بود که برای تحقق آن کوشش به عمل می‌آمد و با تعصب و سختگیری‌های عثمانیان خاصه نسبت به حجاج و زائران عتبات و مناقشات داخلی ایران و تغییر احوال نادر به مرحله‌ی عمل درنیامد.

هدف‌های مذهبی نادرشاه در معتقد ساختن جامعه به پنج مذهب، حنفی، حنبلی، مالکی و شافعی و بالاخره جعفری و اتحاد آن‌ها، نه تنها در سرزمین‌های اسلامی تحقق نیافت، بلکه در داخل جامعه‌ی شیعی شده‌ی ایران، پس از آن همه تبلیغ و تحجیب و تویخ و تهدید، اغتشاش جدیدی به وجود آورد و موقعیت نادرشاه را نیز ضعیف ساخت، خاصه از زمانی که با گرفتن اوقاف از روحانیان، قشر مزبور را نیز ناراضی‌تر کرده بود.

سیاست نادرشاه با اقلیت‌های مذهبی، یهود و نصاری و زردشتی، با مدارا و تساهل همراه بود به گونه‌ای که با دوره‌ی خشونت‌آمیز و متعصبانه‌ی صفوی تفاوت فاحش داشت.^(۲)

جان ر. پری که از پژوهندگان تاریخ دوره‌ی زندیه است، درباره‌ی علمای شیعه نوشته است:

«قدرت اینان بر اثر تلاش‌های نادر برای برگرداندن ایران به سوی مذهب اهل سنت و جماعت و تجدید نظر وسیعش در امور اموال وقف و صرف آن‌ها در راه مخارج نظامی به شدت تضعیف شده بود. در ایام هرج و مرج پس از قتل نادر بسیاری از علما به بقاع متبرکه عراق مهاجرت کردند، بنابراین روحانیون باقی‌مانده و کسانی که در فرمانروایی کریم‌خان

به ایران برگشتند، قدرتشان تقلیل یافته بود و رهبر تازه‌ی ایلپاتی کشور که در امور مذهبی لاقید و بی‌بندوبار بود، نیز نیازی به تأیید آن‌ها احساس نمی‌کرد.

کریم‌خان بنا به سنت، سکه زن به اسم امام غایب (صاحب الزمان «عج») و ساختن مساجد و بقاع و توجه به نمازهای جماعت (گرچه در این کار اجباری در کار نبود) به تقویت مذهب شیعه پرداخت.^(۳)

در دوره‌ی زندیه پاره‌ای از سنت‌های شیعه احیا گردید. سادات و طلاب علوم دینی از مستمری‌های لازم برخوردار شدند. نسبت به صوفیه که در پایان دوره‌ی صفوی سختگیری‌های بی‌حدی نسبت به آنان معمول شده بود، مهربانی و حمایت به عمل آمد. با وجود این که علما و هواداران سرسخت شرع، با آنان مخالفت و معاندت تندی داشتند اما طریقه‌ی نعمت‌اللہیه دوباره در ایران رواج یافت، مشایخ بزرگ که در هندوستان برخوردار از مهمان‌نوازی‌های حکومت دکن بودند، به وطن خود بازگشتند. این وضع تا آغاز سلطنت قاجاریه ادامه داشت.

اقلیت‌های مذهبی نیز، چه آنان که ایرانی بودند یا گروه‌هایی که در رابطه با مسائل دیپلماسی و سیاست‌های بازرگانی و اقتصادی در ایران اقامت داشتند، از حمایت حکومت و مدارای عمومی و آزادی نسبی حاکم بر جامعه برخوردار داشتند.

در این کتاب فصل‌های نه‌گانه (در رابطه با دو امر یادشده و شرایط اجتماعی کشور) به مسائل زیر پرداخته است:

فصل یکم- سیمای تاریخی دوران آشوب. با اشاره به لشکرکشی افغان‌ها و سلطنت نادر و وکالت و نیابت کریم‌خان و پیامدهای آن، به چگونگی اوضاع استرآباد به عنوان کانون قدرت قاجاریان پرداخته‌شده و از طوایف گوناگون آن ایل و حیات اجتماعی و سیاسی طوایف آن سخن به میان آمده است.

فصل دوم- نقش و موقعیت سیاسی فتحعلی‌خان قاجار قوائلو. با اشاره به ولادت فتحعلی‌خان قوائلو و آغاز کشمکش‌های قاجاریان و منزلت وی در مقام سپهسالاری استرآباد و رابطه‌اش با شاه تهماسب دوم و مقاوله‌ها و عهدبندی‌های او سخن به میان آمده و در پایان به ظهور نادرقلی افشار و جبهه‌ی خراسان و قتل فتحعلی‌خان پرداخته شده است.

فصل سوم - محمدحسن خان قاجار در مسیر شهریارى. با اشاره به زندگى آغازین وی و خودسازى و سازماندهى و رسیدن به مقام سردارى و نبرد با رقیبان و مدعیان سلطنت، چگونگى احوال و پایان زندگى و قتل وی مورد بررسى قرار گرفته شده است.

فصل چهارم - اقدامات قدرت طلبانه حسینقلی خان جهانسوز. به زندگى کودگى و نوجوانى او و تفویض حکومت دامغان از سوى کریم خان زند به وی، ماجرای شورش ها و نپذیرفتن اتحاد با افشارهای خراسان و پایان حاکمیت و سرورى او پرداخته شده است.

فصل پنجم - قیام آقامحمدخان قاجار. زندگى خردسالى او تا اقامت در شیراز، خروج از شیراز پس از مرگ کریم خان زند و جنگ های درون خاندانى و نیز کشمکش ها با سپاهیان زندیه به سرکردگى علیمرادخان و رویارویى با دیگر سرکردگان زند، بررسى شده است.

فصل ششم - نبردهای آقامحمدخان و لطفعلی خان زند. از نبرد مناطق مرکزی و هزاربىضا، هزیمت لطفعلی خان زند و ورود آقامحمدخان به شیراز و تصرف آن، همچنین از نبردهای چندگانه ی دیگر و فتح کرمان و دستگیرى لطفعلی خان در بم و قتل او در تهران سخن به میان آمده است.

فصل هفتم - جنگ های آقامحمدخان در قفقاز. به پیشینه ی نبردهای صفویان و گرجیان و ویژگی نبرد آقامحمدخان و مسأله ی گرجستان و اران و شروان و لشکرکشی به قفقاز و فتح تفلیس پرداخته شده است.

فصل هشتم - آخرین تلاش ها. از عزیمت آقامحمدخان به خراسان و بسط سلطنت قاجار، دسترسی به جواهرات نادری، ماجرای مروشاهیجان و یورش مجدد به گرجستان سخن به میان آمده است.

فصل نهم - خان قاجار بر اورنگ پادشاهی. استوارى سلطنت قاجارها، تاجگذاری و سکه زنى و پایتخت گزینى، شالوده ی نخستین دیوان حکومتی، اخلاق و رفتارهای شخصی آقامحمدخان و قتل او مورد توجه خاص قرار گرفته است.

در تمامی مطالب یادشده، کوشش مؤلف بر آن بوده است که بر مبنای اسناد و مدارک متقن تاریخی سخن به میان آید و از داوری های ذهنی پرهیز شود و با آوردن نام و نشان منابع، جویندگان علاقه مند را در مسیر بررسى های ژرف تر قراردهد. این کتاب چنان که از عنوانش برمی آید، تحلیل دقیق تر دوران سلطنت قاجاریه را دربر ندارد و دامنه ی گفتار تا

استواری سلطنت این سلسله و رویداد کشته شدن آقامحمدخان پیش‌رفته است و در پایان سخن، اندکی روشن‌تر استنتاج کلی نگارنده از سقوط صفویه و دوران آشوب و کشمکش‌های ایلات و عشایر و گردنکشان مناطق مختلف و سرانجام شیوه‌ی قدرت‌یابی ایل قاجار و برپایی پادشاهی آن در ایران به نگارش درآمده است.

پی‌نوشت:

۱. ایرانشهر، جلد ۱، ص ۴۷۱.
۲. لوی، تاریخ بهود ایران، ص ۴۶۹-۴۷۱.
۳. پری، کریم‌خان زند، ص ۳۱۲-۳۱۳.